

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم وپر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین - ۱۲ اکتوبر ۲۰۱۴

یادداشت:

آنچه در ذیل از نظر خواننده گرانمایه پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" میگذرد، مقاله ای ست که به تاریخ ۳۱ جولای ۲۰۰۶ و مشخصاً برای سیمینار نهم آگست همان سال شمال کلیفورنیا نوشته شده و در واقع خلاصه مقالات متعدد این قلم در زمینه میباشد؛ به علاوه اضافات و نکاتی بکر.

این مقاله درج صفحات ۳۶۷ - ۳۷۵ کتاب "افغانستان - گلستان اقوام" میباشد، که به ابتکار و اهتمام دوست فرزانه ام، عاشق افغان و افغانستان، جناب ولی احمد نوری، در بهار ۲۰۰۸ با قطع و صحافت سزاوار، در "انجمن فرهنگ افغانستان" - انتشارات بامیان - به تصدی جناب عارف عزیز "گذرگاه"، طبع و منتشر گشته است.

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین، ۳۱ جولای ۲۰۰۶

افغان یا افغانستانی؟؟؟

(نشر مقالات سابقه - ۱۲)

از مدتی ست که تعدادی از وطنداران ما، نوای نوی ساز کرده اند و میگویند:

"افغان" نیستیم، "افغانستانی" هستیم.

ببینیم که پیش منظر این مَضحکه در کجاست و پس منظرش به کجا خواهد کشید. برای تحلیل موضوع، بر نکات ذیل مکث میکنم:

۱ - عامل پیدایش و شأن نزول اصطلاح "افغانستانی"

۲ - موجد و مبتکر این اصطلاح کیست؟

- ۳ - اصطلاح "افغانستانی" و مصالح ملی
- ۴ - مشروعیت اصطلاح افغانستانی
- از نگاه ساخت لغوی و دستوری
- از نگاه قانونی و مطابقت با قوانین اساسی افغانستان
- ۵ - سخن آخر

۱- دلیل پیدایش و شأن نزول اصطلاح "افغانستانی"

دیگر اندیشان ناعاقبت اندیش میگویند:

- "افغانستان" نام قومی ست؛ و عادلانه نیست که نام یک "قوم" بر یک مملکت "کثیرالاقوام" گذاشته شده.

- "نام قومی" کشور اجحاف و ظلمی ست در حق آن ساکنان وطن، که "پشتون" نیستند.

- از زمان تأسیس کشوری به نام "افغانستان"، "قوم پشتون" بر آن حکم رانده و اقوام دیگر را سرکوب کرده است.

- نام قومی کشور عامل برتری طلبی و شووینزم "قوم پشتون" گردیده است.

- نام قومی "افغانستان" سرمنشأ و مایه "بحران هویت" تبعه این آب و خاک است.

و گپهای کم و بسیار دیگری ازین سنخ و سیاق.

ایشان از مجموعه این نکات نتیجه میگیرند، که نام وطن ما باید عوض گردد؛ و تا این کار صورت پذیرد، خود را باید "افغانستانی" بنامند، نه "افغان".

اینان گویا فکر کرده اند که محض با تغییر نام یک کشور، همه چیز سر براه میگردد، مردم به رفاه و فوز و فلاح میرسند، وحدت و تفاهم ملی به میان می آید، باشندگان وطن به هویت شایسته ملی خود میرسند، پسمانیهای قرون به یکباره برچیده میشود و چه و چه و چه صورت میپذیرد. عجیب فرضیه ای که همان ضرب المثل مشهور "حلوا گفتن و دهان شیرین کردن" را تداعی میکند!!!!

من ضمن مقالات متعددی در مورد تمام این نکات بالنسبه به تفصیل گپ زده ام، که درینجا شمه ای از آنها را با نکاتی دیگر، عرضه مینمایم.

در مورد "نام قومی" وطن عزیز ما کافی ست بگوئیم که "افغانستان" نه در تاریخ و نه در جغرافیای جهان یگانه مملکتی ست، که نام "قومی" دارد. اگر به مجموعه ممالک جهان نظر اندازیم، به یک نگاه درمیابیم، که بیشتر از پنجاه مملکت جهان به حساب یک قوم نامگذاری گردیده اند و اگر در مورد شجره نامگذاری ممالک باقیمانده دنیا هم تدقیق نمائیم، شاید این رقم به یک صد کشور برسد. اگر مثالهایی از قرب و جوار سرزمین خود بجوئیم، به تاجیکستان و

قرغزستان و قزاقستان و اوزبیکستان و ترکمنستان و ایران برمیخوریم، که بالترتیب به نام اقوام تاجیک و قرغز و قزاق و اوزبیک و ترکمن نامگذاری گردیده اند. اما همه میدانیم که در این ممالک اقوام دیگری به تناسبهای مختلف نیز زندگانی دارند. در کشور "ایران" که لغتاً به "سرزمین آرینها" اطلاق میگردد، اقوام مختلفی از ترک نژاد گرفته تا اعراب سامی تبار نیز، جزء لاینفک آن سرزمین بوده و نصف کل نفوس آن را تشکیل میدهند. اگر کمی دورتر برویم: در کشور پهناور روسیه (کشور روسها) یا "فدراسیون روسیه"، که متشکل از هشتاد و هشت جمهوری و واحد اداری مختلف میباشد، در پهلوی روسها، دهها ملیون قزاق و تتر و المانی و انگوش و آوار و آسی (اوسیت) و چیچن و ابخاز و غیرهم، زندگانی میکنند. در کشور ترکیه، یعنی "سرزمین ترکها"، بیشتر از بیست ملیون کُرد که آرین نژاد اند، زندگانی دارند. در جمهوری چک - یعنی کشور چکها - بیشتر از سه ملیون المانی بسر میبرند. کشور فرانسه به نام "فرانکها" (قومی از نژاد جرمن، که در اصطلاح عوام ما "فرنگ" و "فرنگی" گفته شود) نامگذاری گردیده است. ممالک صربستان و مجارستان و منگولیا و تاتارستان و سلوواکیا و انگوشیا و چینیا و بنگله دیش و تایلند و هندوستان و ارمنستان و آذربایجان و گرجستان و غیرهم نیز، همه نامهای قومی دارند (به استثنای "هندوستان" که سرزمین "هندوان" است و در شاهنامه فردوسی همین نام اخیر برای "هند" به کار رفته است). عربستان سعودی و اردنیة هاشمیه ("اردن" در گذشته ای نچندان دور همین طور نامیده میشد) به نام "آل سعود" و "خاندان هاشمی"، مسمی گردیده اند. بر اعظم و یا قاره "امریکا" به نام یک سیّاح و محقق فلورانس، موسوم به Amerigo Vespucci "امریگو وِسپوچی" که در قرن پانزدهم و بعد از کرسٹوف کولمبوس - کاشف این برّ اعظم - بدانجا پا نهاده بود، نامگذاری شده، حتی به نام کوچکش!!! مثال دیگری باز هم از قاره امریکا میزنم:

وقتی اروپائیان به امید رسیدن به هندوستان، اشتباهاً و به اصطلاح عوام کابلی "ناغلطی" به قاره تازه و تا آن وقت بینامی پا گذاشتند، فکر میکردند که در سرزمین "هند" پیاده شده اند. ایشان بنا بر همین برداشت اشتباهی خود، سکنه آن سرزمین را "هندی" نامیدند؛ یعنی "باشندگان هند". همین لغت بود که بعداً به صورت عام بر باشندگان اصیل و مردم بومی آن قاره اطلاق گردید. American Indians در زبان انگریزی و Indios در زبانهای امریکای لاتین، از همین شجره برخاسته؛ و این نامی ست، که هم پذیرفته باشندگان اصیل و سرخپوستان آن بر اعظم است و هم در عرف عام آن قاره و در عرف جهانی، به کار میرود. خوب است، که افغانان "افغانستانی" ما گذری بدانجا نمیکند و به تیمارداری "اپاچیان" و "سرخپوستان" نمیبزدانند، ورنه بیچاره "اندیوها"، به "بحران هویت" گرفتار خواهند گردید!!!

درینجا مایلم پراگرافی را از یکی از مقالاتم بعینه نقل نمایم:

«نمیدانم که اینان چرا در پشت همین یک گپ افتاده اند، که نام یک قوم بر این کشور گذاشته شده؟؟؟ اینان با وجدان قرن بیست و یکم، از مغز اروپا و امریکا، رویدادهای تاریخی چند قرن پیش مملکت ما را مورد قضاوت قرار میدهند!!!! اگر معیار بدین قرار باشد، بر اکثر آنچه در گذشته رخ داده است، باید خط بطلان بکشیم؛ فلسفه و علوم و فنون و همه اندوخته ها و دستاوردهای ذهنی و عملی گذشته بشر را نفی کنیم. چون از نگاه علوم مدرن و از نظر دانش و تکنالوجی و های تک (High Tech) امروزی، بسا کارنامه های تاریخ، ناقص جلوه میکند. من ضمن مقاله معنون به "رد ادعاهای سست بنیاد یک داکتر" نوشتیم، که قاره امریکا را به نام یک سیاح ایتالیائی موسوم به "امریگو و سپوچی" مسمی ساختند. امروز هیچ یک از باشندگان و سکنه امریکای شمالی و وسطی و جنوبی برنخاسته و قد علم نکرده است، که نام قاره و بر اعظم خود را تغییر بدهد. اتباع اضلاع متحده؛ یعنی "اتازونی"، خود را مشخصاً American یعنی "امریکائی" میخوانند؛ و با چه افتخار و مباحثات هم میخوانند!!! در عرف عام جهان وقتی کسی "امریکا" میگوید، مرادش "اضلاع متحده امریکا" است. از هزار ملیون باشنده قاره امریکا یک نفر پیدا نشد که بگوید: "باباجان؛ بر اعظم ما را به نام یک ایتالیائی و یک فرد بیگانه ازین قاره، مسمی ساخته اند، ما آن را قبول نداریم و نام قاره خود را به مقتضای جهان امروزی و عصر جدید، تغییر میدهیم!!!!" در بین تمام این هزار ملیون انسان قاره امریکا مگر یک نفر دانشمند و تیوری پرداز پیدا نمیشود، که عقل و درایتی در سطح و حد "متفکران و فیلسوفان" تفلسف مآب "افغانستانی - پسند" داشته باشد، تا برخیزد و تغییر نام قاره خود را بخواهد؟؟؟؟ اگر نام افغانستان "قومی" است، نام بر اعظم امریکا "شخصی" و "فردی" است.

اگر نام وطن بیست و پنج ملیون نفری ما به حساب یک قوم - و آن هم قوم اصیل خود همین سرزمین - نادرست است، نام قاره هزار ملیون نفری امریکا به حساب یک فرد - و آن هم بیگانه - لااقل یک میلیارد بار نادرست است!!!

دیده میشود که این آغازادگان نازپرورده و این "عدالتخواهان" گریباندریده، فقط یک نکته را یاد گرفته اند؛ همانا نفی کلمات "افغان" و "افغانستان" را!!! هیچ منطقی ایشان را قانع ساخته نمیتواند، چون منطق ایشان را دیگران دیکته میکنند!!! ایشان اجازه ندارند که خود منطقی و مصلحت اندیشانه فکر بکنند. اینان اصلاً اجازه ندارند، که بر گفته خیرخواهان وطن خود و به خیر و صلاح و فوز و فلاح هموطنان و وحدت ملی ما، بیندیشند، بلکه "آنچه استاد ازل گفت بگو، میگویند."!!!!»

ازین قسمت بحث که میتوانست به مراتب گسترده تر هم فرخوانده شود، نتیجه میگیریم، که "نام قومی" افغانستان به هیچ وجه، با هویت باشندگان و تبعه این کشور در تقابل بوده نمیتواند، و اگر این طور میبود، نصف مردم کره زمین "بی هویت" میگردیدند، چون نصف ممالک جهان نام "تک قومی" و حتی "فردی" دارد!!! اگر نصف نفوس جهان به چنین موضوعی کوچکترین وقعی قایل نیستند، چند نفر بی سر و پا و هر دم خیال بی مُدارا را چه رسد، که برخیزند و موضوعاتی ازین دست را بر زبان رانند؛ خصوصاً که چنین گپها زاده فکر و مغز و کله خودشان نباشد؟؟؟ اینان میدانند، که گپ از چه قرار است، اما "در خدمت غیر قرار داشتن"، قرار را از ایشان ربوده و نمیگذارد، که قرار و تصمیم دیگری بگیرند!!!!

مضحکه ای بیش نیست وقتی میگویند، که در این مدت دو صد و پنجاه سال، "قوم پشتون" بر افغانستان حکم چلانده و اقوام دیگر را سرکوب کرده است. "قوم پشتون" متشکل از دو صد قبیله مختلف است، که از جمله در این مدت محض افرادی از دو سلاله و خانواده "سدوزائی" و "محمد زائی" بر کشور حکم رانده اند. وقتی این ادعاء در مورد حتی یک خاندان و یک عشیره و یک قبیله صادق نباشد، به تحقیق و هر آئینه که درباره دوصد قبیله؛ یعنی "قوم پشتون" هم هرگز راست نمی آید. "جزء" را "کل" پنداشتن، "صُغرا" را به جای "کُبرا" نشانندن و "افراد" را به جای یک "قوم" گذاشتن، نه تنها گرهی را نمیکشاید و منطق را لگدمال میکند، بلکه بهتانی ست، بر دامن تاریخ و اجحاف و تجاوز بی امانی ست بر حریم حقایق!!!

این هم باید گفته شود، که سلطنتهای خاندانی نه مربوط به پشتونها بوده و نه منوط به تاریخ افغانستان است، چون چنین پدیده را در تاریخ اکثر ممالک جهان مشاهده میکنیم و نیازی نمیرود که در زمینه مثالهایی داده شود. من در هیچ جائی نخوانده و نشنیده ام که کسی از یهود و نصارا و هندو و مسلمان و گبر و ترسا، بر سلطه خاندانهای شاهی تا این حد بتازد؛ که بر دو سلاله شاهی وطن ما میتازند. این هم مطرح بوده نمیتواند، که گویا خاندانهای شاهی ممالک دیگر بهتر از آن ما بوده باشند. یگانه عیبی که این خاندانها داشتند، گویا "پشتون بودن" ایشان بوده است و بس. من فکر نمیکنم، که اگر خاندانهای از اقوام دیگر این سرزمین، زمامداری دو صد و پنجاه سال اخیر وطن ما را به دوش میداشتند، تا این حد مورد ملامت و شماتت قرار میگرفتند، ولو که به عین شیوه و شگرد، پادشاهی میکردند و حکم میراندند. فکر نمیکنم که اگر احمدشاه بابای ابدالی از اقوام دیگر کشور برمیخاست و مملکت ما مثلاً "تاجیکستان" یا "اوزبیکستان" یا "هزارستان" یا "ترکمستان" یا

"بلوچستان" و یا ... نام می‌داشت، این قدر دعوا و دنگله و واویلا و شور‌ماشور و علالا برپا میکردند!!!

اگر در این مدت بر مردم جفائی رفته است، بر همه رفته؛ هم بر پشتون، هم بر تاجیک، هم بر هزاره، هم بر اوزبیک، هم بر ترکمن و هم بر دیگران. توده های مردم همیشه خوار و مظلوم بوده اند، به هر قوم و تباری که تعلق داشته اند. **رنج رنجبران مستقل از تیره و تبار و دین و مذهب و زبان است.** این یک واقعیت انکار ناپذیر است، که با "زبانان‌بازیهای کینه توزانه" و "تهمت بستن های فتنه انگیزانه"، نتوان منقلبش نشان داد.

۲ - ایجادگر و مبتکر این اصطلاح کیست؟؟؟

تحقیق و تفحص این قلم نشان میدهد، که این کلمه با "مدلول" - و باصطلاح مدرن "بار معنائی" - مورد مناقشه، بار اول در کتابی به نام "تاریخ و زبان در افغانستان"، اثر آقای نجیب مایل هروی به کار رفته است.

در صفحه هفتم این کتاب، که از طرف "بنیاد موقوفات افشار" در سال ۱۳۶۲ در تهران چاپ گردیده است، "پیش سخن" واقف جلب توجه میکند. آقای داکتر محمود افشار یزدی، که بانی و واقف این بنیاد است، در "پیش سخن" خود مینویسد:

« نوشته ای با نام (پژواکِ ابتدال) با زیر عنوان (علل تشتتِ فرهنگی و اجتماعی افغانستان) به خامه آقای نجیب مایل هروی برای چاپ در سلسله انتشارات بنیاد موقوفات با نامه ای از فاضل نامبرده دریافت گردید. چون نظر اجمالی در آن نمودم، به ایشان نوشتم، اگر موافقت نمایند، اسم کتاب به نام مناسبتر دیگری تغییر داده شود. چند سطری از پاسخ ایشان عیناً نقل میشود :

"... در باره اسم کتاب نیز نظر پیرانه آن استاد، مقبول بنده میباشد... هر اسمی که بنظر آن حضرت مناسب مینماید و تجانس داشته باشد، خوب است که گزین شود و اختیار... شاید در آینده، تأملاتی سزاوار تر در زمینه زبانها و گویشها و گونه های زبانی زنده در افغانستان بکنم، که تکلمه این رساله باشد و هم مشکل تضاد زبانی (فارسی و پشتو) را بشیوه ای محققانه و بدور از تعصب زبانی، حل کنم، زیرا هویتِ **افغانستانی** ها به هویت فرهنگ و زبان فارسی است
....." (ختم نقل قول)

البته ازین جمله درست فهمیده نمیشود، که آقای مایل هروی اصطلاح "افغانستانی" را برای تمام تبعه افغانستان به کار میبرد و یا که فقط "غیر پشتونان" ملک ما، مدّ نظر او میباشند؟؟؟ این اولین باری ست، که یک نویسنده افغان کلمه "افغانستانی" را به جای "افغان" مکتوباً و به شکل تحریری به کار میبرد، آن هم در ایران!!! تا وقتی که سند قدیمتر در زمینه پیدا نشود،

باید "فضل تقدم" و "تقدم فضل" چنین استعمال را، نصیبه نجیب مایل هروی بدانیم و هموست که این کلمه را بر زبان دنباله روان و منتظران، جاری ساخت. شاید هدف آقای مایل، خوش خدمتی و جبین سائی بر آستان "آن حضرت" ایرانی بوده باشد؛ به خدا معلوم. مگر شریعت ظاهر را مینگرد و باید او را نخستین کسی بدانیم، که کلمه "افغانستانی" را در همین مدلول کتباً به کار برد و دیگران را به دنبال خود کشاند.

مقدمه مؤلف در ماه حوت ۱۳۵۹ نوشته شده و چون کتاب در سال ۱۳۶۲ چاپ گردیده است، باید نامه نجیب مایل هروی را که به داکتر محمود افشار نگاشته و کلمه "افغانستانی" را در آن به کار برده است، مربوط سال ۱۳۶۰ و حد اکثر ۱۳۶۱ قبول کنیم. بدین حساب آقای نجیب مایل هروی کسی میباشد، که برای بار اول، حدوداً ۲۴ (به حساب امروز بیشتر از ۳۲) سال پیش از امروز، اصطلاح "افغانستانی" را کتباً و تحریراً استعمال کرد.

فرضیه بالا پای در هوا نماند، بلکه تأییدش را از کتاب دگر نجیب مایل هروی یافتیم. آقای مایل هروی در رساله ای که به نام "بگذار تا ازین شب دشوار بگذریم" یاد میشود و در سال ۱۳۷۳ از طرف "مرکز مطالعات ایرانی" نشر گردیده، سر رشمه را بدست میدهد. این رساله در واقع به جواب ایرادات نویسندگان "آئینه افغانستان" و خصوصاً در جواب مرحوم پوهاند محمد نسیم نگهت سعیدی، استاد پوهنخی ادبیات پوهنتون کابل نوشته شده است. آقای هروی در صفحات ۴۸ تا ۵۰ این رساله چنین مینگارد:

«در حاشیه می نویسم که حدوداً ده سال پیش در جستجوی راه حلی برای نامیدن اهالی آریانا که "افغان" نبودند، بودم. آنچه از جستجوی مذکور بحاصل آمد این بود، که چون ستیز با نام و حروف و اصوات - که فکر میکردم چیزی اند بی جان و بی نفس - عاقلانه نیست و درخور فرهنگ نیست و باید جانب معنی و مفهوم فرهنگ و تمدن را در آریانا توجه کرد، نه نام افغانستان را، پیشنهاد کردم که نسبت اهالی غیرافغان را به افغانستان، نباید بصورت "افغانی" گفت، بلکه باید به هیأت "افغانستانی" گفت.... بگذریم، این نظر را همچنان در مباحثاتم با هموطنان همدل مطرح میداشتم و ضبط افغانستانی را در نوشته هایم برای اهالی غیرافغان - که منسوب به آن کشور اند - بکار میبردیم. این نظر هرچند امروزه طرفدارانی پیدا کرده است، اما بنده در سه سال اخیر به دلایلی که در همین بخش گفتار حاضر مطرح و موضوع داشتم و با توجه به شخصیت و زیست اسباب نظام زبان، بر این باورم که راه مزبور، راه نهائی و حلال مشکلات نیست....» (ختم نقل قول)

آقای نجیب مایل هروی که از نام "افغانستان" ننگ دارد، در سراسر این رساله، وطن خود را "آریانا" مینامد و حتی پیشنهاد میکند، که نام کشورش به "آریانا" تبدیل گردد. غافل ازین که در

نام "آریانا" قسمتهائی از ممالک همجوار ما نیز شامل بوده میتوانند؛ همان قسمی که نام ناشامل "ایران" بر کشور "فارس" نیز اجحافی در حق آریائی نژادان ممالک همسایه - خصوصاً "افغانستان" - شمرده میشود. بر نام ناشامل "خراسان" برای مملکت ما نیز اشکالات شبیهی موجود است!!! یگانه نامی که در طیف "آریانا" و "خراسان" و "افغانستان" میتواند به وطن ما هویت مستقل و یگانه بدهد، همین نام باشکوه "افغانستان" است و بس؛ با تبعه آن به نام "افغان".

افغانستانی - پسندان از اصطلاح دلخواه خود، مفهوم یکسان نمیگیرند:

آقای نجیب مایل هروی "افغان" را در معنای عامیانه - و برخلاف مفهوم قانونی، مسجل و عام آن - به کار میبرد و با این برداشت عامیانه از کلمه "افغان"، اصطلاح "افغانستانی" را برای تبعه "غیر پشتون" افغانستان، وضع کرده است. اما کسان دیگری ازین دسته، "افغانستانی" را برای تمام سکنه و باشندگان "افغانستان" به کار میگیرند، اعم ازین که "پشتون" باشند و یا "غیر پشتون". و باز کسانی دیگر ازین گروه، "افغانستانی" را در عوض "افغانی" (صفت نسبی از کلمه "افغان") استعمال میکنند، چنان که گویند:

«نویسندگان افغانستانی؛ علمای افغانستانی، مهاجران افغانستانی، هنرمندان افغانستانی و غیرهم.» یعنی "افغانستانی - پسندان" حتی در قسمت "مدلول" و "مفهوم" این اصطلاح محبوب القلوب و دلخواه خود هم، اتفاق نظر ندارند.

عجب است که آقای نجیب مایل هروی به حیث موجد و ابتکارگر این اصطلاح، استعمال مولود خود، "افغانستانی"، را چاره ساز و حلال مشکلات نمیداند - و این را از جمله آخرین گفتارش به صراحت دریافته میتوانیم - ولی دنباله روان دیرفهم و کندذهن او، هنوز هم در خم یک کوچه بند مانده اند و دنب اصطلاح "افغانستانی" را ایلا دادنی نیستند. آقای هروی از دعوا گذشت، اما حواریونش از شاهدی (شهادت) نمیگذرند!!!!

۳ - اصطلاح "افغانستانی" و مصالح ملی

آنان که با پشتونان میانه خوش ندارند و بلکه از ایشان نفرت دارند، و از طرفی "افغان" را بنا بر درک عامیانه خود، مُعادل و مُرادف "پشتون" میدانند، چنگ به دامان این اصطلاح زدند و گفتند: از افغانستان هستیم، اما "افغان" نیستیم. پس کلمه "افغانستانی" در متن و بطن خود، با تبعیض و ستیز "قومی" آکنده است؛ بلی این اصطلاح هم "افغان - ستیز" است و نیز "پشتون - ستیز". آیا میشود به وحدت ملی رسید و در عین زمان یکی از اقوام وطن را نادیده گرفت؟؟؟ آیا ممکن است از همبستگی ملی سخن گفت، در حالی که یکی از اقوام افغانستان را مشمول ملت ندانست؟؟؟ مگر میتوان به وحدت اقوام و تفاهم ملی رسید، بدون اینکه همه اقوام را مد

نظر گرفت؟؟؟ مگر میتوان از ملت افغانستان سخن گفت، بدون اینکه تمام مردم و باشندگان این آب و خاک را در نظر داشت؟؟؟ جواب تمام این "آیا مگر" منفی است. اگر قوم عزیز هزاره مد نظر نباشد، ملت افغانستان، ملت نیست. اگر تاجیکان افغانستان شامل ملت ما نباشند، ملت ما ملت نیست. اگر ازبکان و ترکمنان و بلوچان و دگر اقلیتهای وطن، شامل ملت ما نباشند، ملت افغانستان ملت نیست. اگر پشتونان افغانستان شامل ملت ما نباشند، ملت ما ملت نیست. ملت ما مجموعه تمام اقوام عزیز این مرز و بوم است. ملت ما مجموعه تمام افراد و آحاد این آب و خاک است. ملت ما وقتی حیثیت ملت را بخود میگیرد، که تمام باشندگان وطن، برادران و خواهران متساوی الحقوق یکدیگر شمرده شوند!!!!

۴ - مشروعیت اصطلاح افغانستانی

- از نگاه ساخت لغوی و دستوری

کلمه "افغانستان" مرکب است از واحد "افغان" و پسوند مکان "ستان". بنابراین "سرزمین و خطه افغانها" را "افغانستان" نامند. وقتی که کلمه "افغانستان" با چنین شرط و مشخصه ای ساخته شد، دگر دور از منطق و منطق زبان است، اگر کسی بیاید و "ی" نسبت را در آخر ترکیب "افغانستان" بچسپاند، ترکیب "افغانستانی" را بسازد، و آن را بدیل و جانشین "افغان" بگرداند.

- همان قسمی که وقتی ترکیب "انگلستان" از کلمات "انگلیس" و "ستان" پدید گردید، دگر نمیتوانیم کلمه "انگلستانی" را بسازیم و به جای "انگلیس" استعمال نمائیم.

- وقتی از ترکیب "گل" و "ستان" کلمه "گلستان" به وجود آمد، دیگر نمیتوان گفت که "گلستانی" بدیل و جانشین و معادل "گل" است. اگر این طور میبود، میتوانستیم بگوئیم که "یک دسته گلستانی خریدم"؛ یعنی که "یک دسته گل خریدم".

آنانی که ترکیب بدقواره و ناساز و بی اندام "افغانستانی" را زائیدند، فکر نمیکردند که مولودشان موجودی خواهد بود، مفلوج و ناقص الخلقه. هدف ایشان از ترکیب و استعمال "افغانستانی" در واقع کمرنگ جلوه دادن عنصر "افغان" بوده است. بدون هیچ شک و ریب، در ترکیب "افغانستان" عنصر اصلی، مرکزی و تعیین کننده، همانا کلمه "افغان" است. مگر اگر قرار باشد که "افغانستانی" را به حیث اصل و پایه بپذیریم، نام کشور میشود "افغانستانیستان". و اگر هنوز هم دل این گروه یخ نکرده باشد و بخواهند عنصر "افغان" را ازین هم کمرنگتر جلوه دهند، باید تبعه و باشندگان "افغانستانیستان" را "افغانستانیستانی" بخوانند و این پروسه

را به حساب ریاضی آن قدر ادامه دهند، تا لیمت یا حدّ عنصر "افغان" در آن به "صفر" تقرب نماید. آن وقت است که اخ دل این دل خواهد برآمد (برخواهد آمد)!!!!

- از نگاه قانونی و مطابقت با قوانین اساسی افغانستان

"افغانستانی - پسندان" اگر نمیدانند، بدانند که هویت اتباع، باشندگان و باصطلاح مدرن و فیشنی "شهروندان" یک مملکت در قوانین اساسی همان کشور، مسجل گردیده و در تعاملات جهانی نافذ میشود. در جواب کسانی که معتقدند، که کلمه "افغان" از باشندگان "غیر پشتون" وطن، سلب هویت میکند، پراگرافی را از یکی از مقالاتم زیر عنوان "ردّ ادعاء های سُست بنیاد یک داکتر" عیناً نقل میکنم:

«قوانین اساسی افغانستان، باشندگان این مرز و بوم را و هر فرد ملت افغانستان را "افغان" میخوانند و "افغان" میدانند. قوانین اساسی در هر مملکت مقدس اند و قدسیت شان در بعض کشورها در حدی ست، که حکومتها حین احراز پُست خود، به آن سوگند میخورند، همان قسمی که ما به قرآن قسم میخوریم .

وقتی قانونهای اساسی ما، که از طریق لویه جرگه ها به تأیید مردم و ملت ما رسیده اند، هر فرد افغانستان و هر باشنده این وطن و هر فرد ملت ما را "افغان" تعریف میکنند، دیگر هیچ جای گپ زدن باقی نمیماند. نظر به تعریف بالا "افغان" یعنی "باشنده افغانستان" و "باشنده افغانستان" یعنی "افغان". اگر تعصب و سرتنبگی و تتگنظری را از سر بدر کنیم و از قوانین اساسی افغانستان - که به حیث مادر تمام قوانین ما شمرده میشوند - پیروی کنیم، دیگر مشکلی نمیماند. باشندگان افغانستان از خود هویتی کلی دارند، که هویت ملی ایشان است. اگر ما به فردی از ملت خود، "باشنده افغانستان" خطاب نمائیم، آیا این کلمه از وی سلب هویت میکند؟؟؟ به تحقیق که نمیکند!!! اما نظر به تعریف قانونی، "باشنده افغانستان" مساوی به "افغان" است.»

آقای میرعبد الواحد سادات در مقاله مفصل و استوار خود زیر عنوان "موجودیت افغانستان در گرو وحدت ملی آن است" چنین آرند :

«زمانیکه مشروطه خواهان سازمان و یا انجمن "إخوان افغان" (شاید مقصد ایشان "جوانان افغان" باشد) را میساختند، واضح است که هدف آنان "آحاد ملت" بوده است، نه یک قوم خاص.

- در تمام لویه جرگه ها که بشکل نسبی مبین اراده مردم بوده، درین ارتباط مهر تأیید گذاشته اند.
- تمام قوانین اساسی کشور (قانون اساسی زمان شاه امان الله؛ ماده نهم قانون اساسی زمان نادرشاه؛ ماده اول قانون اساسی زمان ظاهرشاه؛ ماده بیست و یک قانون اساسی اولین جمهوریت به زعامت داوود خان؛ اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان؛ قانون اساسی

جمهوری افغانستان؛ قانون اساسی دولت فعلی) تمام اتباع کشور را بدون در نظر داشت تعلق قومی، بحیث شهروندان افغانستان و بنام **افغان** مسجل ساخته است. « (ختم نقل قول) (این مقاله در آرشیف «افغان جرمن آنلاین» و بسا سائتهای دیگر افغانان، موجود است).

طوری که دیده میشود، قوانین اساسی ما در زمینه صراحت قاطع دارند و جای کوچکترین شک و شبهه و عدولی را نگذاشته اند. اگر این هموطنان ما در خود فرو روند و بخود آیند و قبول کنند، که بر حکم تاریخ و بر حکم عقل و بر حکم قوانین اساسی ما - که از طرف خود ما تدوین گردیده و سپس مورد تأیید و تصویب خود ما قرار گرفته اند - ما همه "**افغان**" هستیم، دنیا گل و گلزار میگردد. اگر این وطنداران عزیز ما "**خیره سری**" را از سر بدر کنند و "**ضدیت قومی و زبانی و مذهبی**" را کنار بگذارند و همه زیر لوای مشترک "**افغان**" و "**افغانستان**" جمع گردند و پشتون و هزاره و تاجیک و ترکمن و اوزبیک و بلوچ و سکه و هندوی هموطن خود را جزء همین ملت بدانند و همه ایشان را به حیث باشندگان و اتباع متساوی الحقوق و خواهران و برادران هموطن خود بپذیرند، دیگر هیچ جای سخن گفتن باقی نماند.

باید به صراحت و به آواز بلند بگویم که ایجاد، تبلیغ و استعمال اصطلاح "**افغانستانی**"، تخطی صریح از قانونهای اساسی بوده و معنای تخطئه و لگدمال کردن ام القوانین ما را میدهد، که مرتکب آن مستوجب تعقیب جزائی میباشد. شاید بگویند، که "**جرم**" در حالت "**بیخبری و عدم وقوف از مواد قانون**" جرم شمرده نمیشود. در جواب ایشان میگویم، که درین مورد خاص "**بیخبری از قانون**" مطرح بوده نمیتواند، چون کسانی که این کار را میکنند، از قشر تعلیم یافته و به اصطلاح "**منور و روشنفکر**" ما برخاسته اند، که بالاجبار باید از نصوص قوانین مطلع باشند!!! مردم عادی و عوام الناس و باصطلاح "**چاندی مسلمان**" ما، الله الحمد ازین گونه توطئه های خانه برانداز، بوئی نمیبهرند و در بند چنین مسایل تفرقه افکن هم نیستند. از طرف دیگر همه میدانیم، که "**افغانستانی - پسندان**" این کار را عمدتاً دیده و دانسته و آگاهانه میکنند، و وقتی که چنین است، پس باید شدیدترین عقوبت و مجازات قانونی هم، نصیب ایشان گردد و من در حیرتم که مقامات قانونی و حافظان و ناظران قوانین و خصوصاً مراجع صیانت و نظارت قانون اساسی افغانستان، چرا از این همه اغماض کار گرفته و تخطی کنندگان را، به سزای اعمال شان نمیرسانند؟؟؟؟؟؟

سخن آخر :

درین ارتباط پراگرافی را از مقاله رسا و مستدل جناب محمد یاسین سدوزی، که معنون است به "**این همه سراسیمگی برای چه؟**" ، عیناً نقل میکنم:

«مشاجره از آنجا آغاز یافت که برخی از شاگردان "چنگیز پهلوان" ایرانی تبار از هویت "افغان" منکر شدند و خود را "افغانستانی" نامیدند. این مطلب با ظاهر ساده، کلیه ارزش های ملی ای را معروض به سوال میسازد که در اطراف نام "افغان" طی صدها سال شکل گرفته است. من به این عقیده ام که اگر قتل نفس "جرم" باشد، ترور هویت ملی که يك ملت را از هستی تاریخی اش ساقط میسازد، باید "جنایت" حساب شود. قانون غالباً تلاش هایی ازین ردیف را تحت عنوان عمومی "اخلال امن و نظم عامه" مجازات مینماید. این نظم عامه در اطراف ارزش هایی شکل گرفته است، که افراد يك ملت را با همدیگر پیوند میدهد. کلمه "افغان" صدها بار به مثابه اصطلاح ممثل باشندگان "افغانستان" در قوانین داخلی و اسناد بین المللی ذکر شده است. کلمه "افغان" شاهرگ قوانین "افغانستان" و عنصر شکل دهنده بافت ملی است. بناءً استعمال کلمه دیگری بجای آن، باید مشمول اشد مجازات باشد. « (این مقاله ارزنده در آرشیف تحلیلات سایت "افغان جرمن آنلاین" قابل دریافت است)

بدون شک اصطلاح "افغانستانی" به تحریک بیگانگان کینه ورز و دشمنان قسم خورده افغانستان، به منظور تجزیه ملت ما به «افغان» و «ضد افغان»، ایجاد شده است. به تحقیق که ابداع، تبلیغ و ترویج این اصطلاح منحوس و تفرقه انداز، به وسیله فرزندان نمکحرام و منحرف وطن، میتوانست در بین توده های ملیونی و عوام الناس معصوم و فارغ از ماجرا، رسوخ نماید؛ اگر فرزندان فرزانه، دلسوز و پاکنهاد وطن، هوشیار نمیبودند، دست به کار نمیشدند، پرده از روی توطئه برنمیداشتند، کمر افغانستانیها را نمیشکستند و این نقشه شوم را نقش بر آب نمیساختند!!!

درینجا نقش برارزنده و پیشتاز فرزند دلسوز و برومند افغانستان، جناب ولی احمد نوری را برجسته میسازم، که با نشر مقاله تاریخی خود «استعمال نام "افغانستانی" جرم است»، توطئه دشمنان وطن را برملا ساختند. هرکسی دیگر از وطنپرستان افغان، که درین راه گام برمیدارد، مستقیم یا غیر مستقیم در مسیری حرکت میکند، که جناب نوری شاخص گذاری کرده اند.

با عنایت بر این واقعیت علمی، که هر پدیده ضد خود را میپرورد؛ ایجاد، تبلیغ و ترویج اصطلاح "افغانستانی"، نه تنها صفوف وطنپرستان را فشرده ساخت، بلکه ایشان را در یک جبهه واحد قرار داد؛ در جبهه واحد مدافعان هویت و ارزشهای ملی ما!!!!

پاینده و سربلند باد افغان و افغانستان!!!

شرمنده باد آشوبگران و فتنه انگیزان!!!

کوبنده باد زبان و قلم وطنپرستان!!!

یادآوری:

آنچه تذکر داده شد، قسماً چکیده و فشردهٔ مجمل مقالاتی ست، که همه در آرشیف بنده در سایت "افغان جرمن آنلاین" موجود و قابل دریافت اند. کسانی که مایل به درک مفصل نظرات این قلم باشند، لطفاً مقالات آتی را از نظر بگذرانند:

۱ - "افغان، افغانی، افغانستانی" (در شش بخش)

۲ - "ردّ ادعاء های سست بنیاد یک داکتر"

۳ - "ورود لغات بی مورد و ناباب در زبان دری"

۴ - «"افغانستانی" بیغرض و "افغانستانی" پُرمرض»

۵ - "دزد سر خود پر دارد و دروغگوی منطق ندارد"

۶ - "خائن خائف است"

۷ - "درد در کجا و باد و بخارش در کجا؟" (بخش سوم)

و مقالات متعدد و پراکنده دیگری، که در هر کدام به صورت ضمنی، بر موضوعات ملی اشارتی رفته است.

و یادآوری امروز، ۱۲ اکتوبر ۲۰۱۴، این که:

با قطع علاقهٔ راقم و چند عضو فعال دیگر پورتال "افغان جرمن آنلاین" از آن سایت (چارم جون ۲۰۰۸)، این مقالات و آرشیفهای مربوط به آن اعضاء، از صفحهٔ آن وبسایت حذف گردیدند. چون تعداد زیاد این مقالات ارزش روشنگر، آموزنده و تاریخی دارند، کوشیدم مقالات محذوف را در وبسایت خود ما، پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان"، احیاء نمایم. تعدادی از این مقالات قبلاً و بلافاصله بعد از تأسیس پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" زیر چتر "به سلسلهٔ نشر مقالات سابق" نشر شده بودند (جمعاً پنجاه مقاله). و اینک نظر به تقاضای دوستان عزیز و دگر گرانقدران، تعداد دیگر آن نوشته ها را ضمن سلسلهٔ «نشر مقالات سابقه» منتشر ساخته میروم.